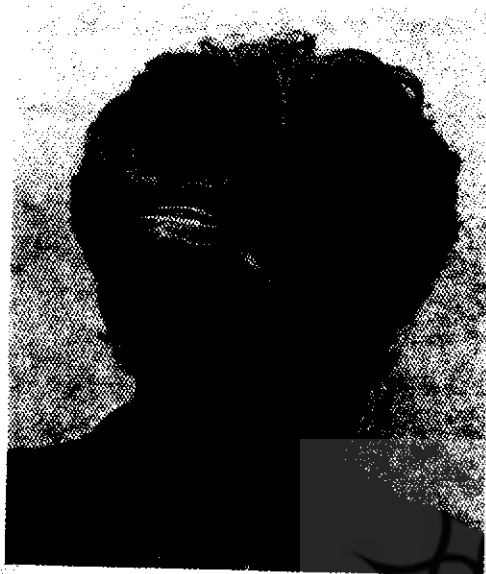


نگاهی به آثار بیژن رأفتی در «خانه سهراب»



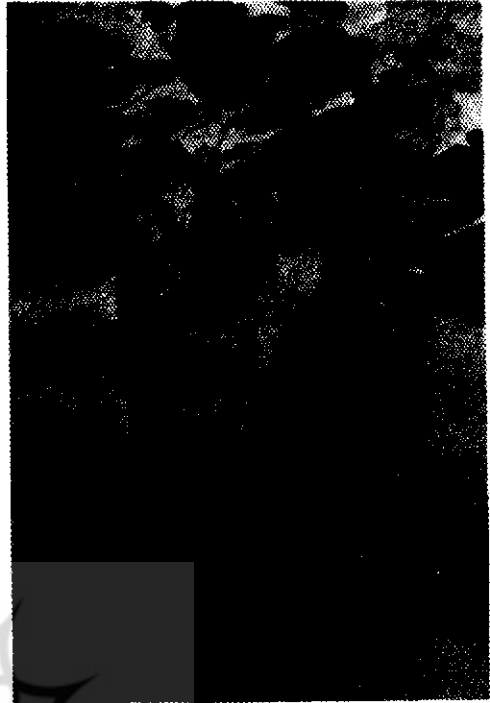
کنکاشی در اشکال و رنگمایه‌ها

وی به سال ۱۳۲۳ شمسی در تهران متولد و پس از اخذ مدرک لیسانس اقتصاد از دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) به آمریکا سفر نمود و با علاقه‌ای که به رشتهٔ تعلیم و تربیت داشت موفق به دریافت فوق لیسانس این رشته از دانشگاه ایالتی بووی گردید، در ضمن به اخذ فوق لیسانس اقتصاد از دانشگاه هاوارد و سپس از همان دانشگاه به دریافت دکترای اقتصاد نائل شد.

بیژن رأفتی که از کودکی علاقهٔ وافری به هنر از خود نشان داده بود در آنجا نیز به فعالیت‌های هنری ادامه داد. وی به سال ۱۹۸۱ در دانشگاه هاوارد اولین نمایشگاه خود را افتتاح و سپس به سال ۱۹۸۵ در مرکز هنری مک‌لین آثار خود را به تماشا گذاشت. او به سال ۱۹۸۸ در جیمز گالری آمریکا به دست‌آوردهای نوینی در کار خود رسید که مورد نقد و بررسی نقادان آن سامان قرار گرفت و در بازگشت به وطن به سال ۱۳۶۸ در دو نمایشگاه گروهی موزهٔ هنرهای معاصر تهران شرکت

نگارخانه سپهری (خانه سهراب) فعالیت خود را از تاریخ پنجم تیرماه ۶۸ با برگزاری نمایشگاه آثار سهراب سپهری آغاز و سپس با برپائی نمایشگاهی از آثار برگزیدهٔ هنرمندان صاحب‌نامی چون: پرویز کلانتری، حسین محجوبی، پروانه اعتمادی، بهمن محمص، صادق بریرانی، جعفر روحبخش، بهروز موسوی و سهراب سپهری به فعالیت خود ادامه داد. این نگارخانه تاکنون موفق به برگزاری نمایشگاه‌های ارزندهٔ دیگری نیز گردیده که از آنجمله می‌توان به نمایش آثار شاعران نقاش و آثار طراحی و نقاشی هنرمندانی چون نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، شهین حنانه، مرسته لسانی و پروین جاویدان اشاره کرد.

نگارخانه سپهری از تاریخ ۱۶ تا ۲۳ فروردین ۱۳۶۹ اقدام به برگزاری آثار دکتر بیژن رأفتی نمود که مورد توجه و استقبال هنرمندان، هنردوستان، صاحبان ذوق و کنجکاوان زیبایی قرار گرفت.



آبرنگ
نمود.

رأفتی هر چند که به تحصیل نقاشی بگونه آکادمیک آن نپرداخته، اما از عنفوان کودکی زیبایی را در چشمه سار وجود خود یافته و آن را تا به امروز تر و تازه نگهداشته و بخوبی توانسته است با مطالعه پیگیر در این وادی بی انتها به ارزشهای نوین و دستخط شخصی خود برسد.

در واقع آنچه که در آثار او به تصویر درآمده، گویای این سخن است که هنرمند در پی به تصویر کشیدن عینیت مطلق نیست، بلکه این خود، چکیده و عصاره‌ای از برداشتهای شخصی اوست که پس از عبور از صافی وجودش بر پهنه بوم نشسته است. آثار او از پس پشت جهان محسوس می‌گذرد و - کایتی می‌گردد از پرده‌های درونی او که با لطافتی خاص بصورت دو بعد نمائی بر سطح جای گرفته است. وی در این رابطه از بکارگیری پرسپکتیو فضائی (خطای باصره) بی‌وقفه گریزان است و

خطوط و سطوح حاکم بر ذهن اش تنها با استفاده از تاش‌های رنگی نقش می‌گیرد. کمپوزیسیونهای ارائه شده، نتیجه خالص کنکاش در اشکال و رنگ‌مایه‌هایی است که به ژرفنای ذهن هنرمند متبادر و وی را به وادی خلاقیت مطلق و ارزشهای برتافته از وجودش راهبر شده است. او در زمینه نیروهای خلاقه چنین می‌گوید: «هنر بر اساس اصول فلسفی در هر عصری مورد ارزیابی قرار گرفته و مکتبهای گوناگون نامگذاری و صفات بارز آن مشخص شده، مهم آن است که در عصر تکنیکی مسئله تخصص و خطر مهلک زائده شدن فکر - که انسان بخاطر آن اشرف مخلوقات نام یافته - هنر را در جایگاه بسیار حساس قرار می‌دهد؛ بخصوص بعد از دو ویرانگی جهانی که بر پایه انقلاب تکنیکی و علمی حادث گردید. اعتراض از یک سوبه قوانین حاکم بر جوامع صنعتی (اقتصادی یا اخلاقی)، یافتن مدینه‌ای که بتوان پریشانی روان را در آن فراموش کرد و از طرف دیگر، تابعیت از تجربه گرائی علمی و تأثیر از تشخیص نسبت فکر و محرک‌های حتی بطور واضحی حرکت هنرهای تجسمی را بعد از سال ۱۹۴۵ شکل میدهد که گویای این وظیفه حساس هنرمندان در عصر بحرانی ما است.

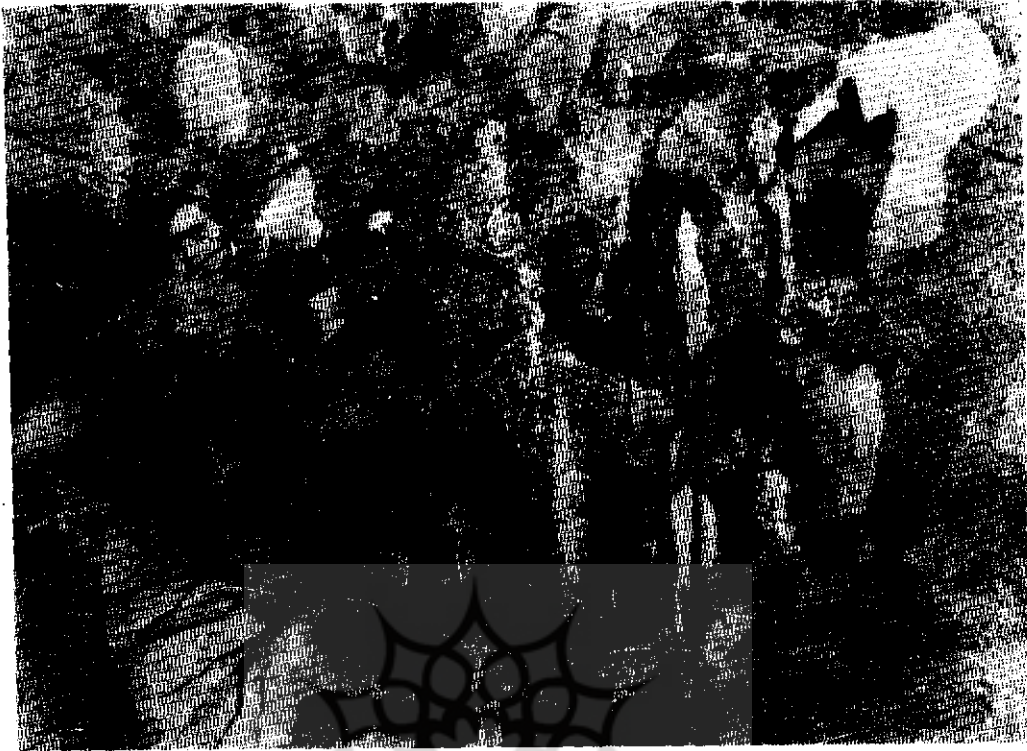
در ابتدا تجربه، تجزیه نور و رنگ که همراه با تئوریهای سورا بود، قوانین کلاسیک نقاشی را دگرگون نمود و این به‌مراه کشفیات روانکاوی فروید و یونگ و دیگر روانشناسان، نقاشان را متوجه منبع عظیم الهام از ذهن کرد. بالطبع حرکت نقاشان بر ذهنیت استوار گشت (اکسپرسیونیسم - سوررئالیسم)، مرزهای عینی جابجا شد، فرم به زیر سؤال رفت و همراه با آن، منطق، به‌رحال قبل از جنگ جهانی دوم پل کله و کاندینسکی به یک ایجاز در ذهنیت و بیان مستقل تجسمی رسیدند که رابطه نزدیک با عرفان و شرق داشت. بطور کلی بعد از ۱۹۴۵ ذهنیت در نقاشی فراگیر شد و ناخودآگاه در کارهای هارتنونگ، خوان میرو، پیرسولاژ، جکسون پالوک بیان عمیقتری یافت. نقاشان غربی با مکاتب



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرنال جامع علوم انسانی

پرنال

آرنگ



گلزار

درون عامل تداعی‌کننده طبیعت، و همچنان فرم و اصول استقلال فضای نقاشی به دور از وهم پرسپکتیو و بازسازی طبیعت، الهام‌بخش نقاشان است که هر کدام با ذهنیت خاص خود بطور آزاد با عناصر تجسمی ارتباط برقرار نموده و زبان و بیان خود را در زمان انقلاب تصویری و جهان‌وطنی پرورش داده و طیفی ظریف از دنیای مستقل و آزاد خود ارائه می‌دهند».

سخن کوتاه آنکه با توجه به آنچه که گذشت، می‌توان دریافت رأفتی با مطالعاتی که به روی هنر مدرن نموده، نه تنها در آثار خویش از چنین دستاوردهائی پیروی کرده، بلکه سعی در تجربه‌اندوژیهای جدید و نیل به حرکتی نوین را دارد که متأثر از فرهنگ و دست‌مایه‌های ایرانی است. امید می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور شاهد باروری بیشتر و برپائی نمایشگاههای ارزنده تروی باشیم.

ذهنی خاورزمین آشنا گردیدند. همچنان که قبلاً ماتیس از هنر مینیاتور ایرانی متأثر شده بود، اینان نیز از نقاشی ذن گونه چینی و ژاپنی گل برچیدند. در اینجا است که حتی قبل از انقلاب دروسائل بصری مرزها برچیده شد و هنر نقاشی که عامل متوقف‌کننده خلق آثار هنری می‌گردد بکناری زده شد. ذهنیت کارهای مارک توبی، ویلیام دکونینگ، فرانس کلین، سام فرانسیس، مارک رودکو و غیره گرچه در طبقه بندی سبکهای مختلف قرار می‌گیرند، ولی جهت حرکت نقاشی نوین را کاملاً مشخص می‌نمایند. از این پس نقاشی تنها یک کالای تزئینی لوکس نبود، بلکه عاملی برای تمرکز تفکر و اندیشه و چراغ راهی به درون ناشناخته‌ها و عرفان شده بود. در هر حال، مکاتب مختلف نقاشی در کنار یکدیگر به همزیستی و پویائی مشغولند، مانند جان طبیعت و ثمرات آن حرکت بسیار زیبا و آزاد رنگها به